

## انسان و نعمت های خداوند در قرآن و یاسین

سمانه زاهری\*

### چکیده

می توان با مطالعه وظایف انسان در برابر نعمت های خداوند، به برخی از اهداف نعمت ها اشاره کرد. شناخت این وظایف می تواند در این عصر به انسان ها نشان دهد، هدف از زندگی چه می باشد و نگاهشان را تنها معطوف به نعمت های مادی ننموده و خود را از نعمت های معنوی بی بهره نسازند. همچنین انسان می تواند، اضطراب های ناشی از زندگی ماشینی خود را در سایه این وظایف به آرامش تبدیل کند. عقل ایجاب می کند آدمی انجام وظیفه در قبال نعمت های الهی را تا حدودی بداند و خود را برای به دست آوردن بزرگترین نعمت یا همان فوز عظیم آماده سازد. این کامیابی بزرگ، همان خشنودی خدا «رضوان الله» برترین پاداش اخروی است. در این مقاله مهم ترین وظایف در برابر نعمت های الهی - از جمله یاد کردن نعمت ها، نگهداری از آن، تبدیل نکردن نعمت به نعمت، شکر - و در مقابل نتیجه کفران نعمت به اختصار بیان شده است.

کلید واژه ها: نعمت، وظیفه، شکر، کفران نعمت.

مطالعه وظایف انسان در برابر نعمت ها از مهم ترین نیازهای فکری و عملی روزگار ماست. مسائلی در آن نهفته است، که با بررسی آن حتی مسلمانانی که در جامعه ما نگرش های مادی به قضایا دارند را به تفکر ماورایی وا می دارد. چرا که در دین ما در هر زمینه به تمام مسائل و جوانب آن توجه شده از جمله این موضوع که ثمره مادی و معنوی به همراه دارد. البته باید بدانیم، تا چه میزان انجام وظایف در برابر نعمت ها می تواند، برای انسان مفید فایده باشد.

قرآن کریم پس از یادآوری پاداش ها و لذت های حسی بهشت برای مؤمنان، از رضایت و خشنودی خداوند به عنوان بزرگترین پاداش اخروی یاد کرده و چنین می فرماید: «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (التوبة، ۷۲/۹)؛ «خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه خواهند بود، و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشت های جاودان [به آنان وعده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است، این است همان کامیابی بزرگ».

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه کلامی دارد که حاصل آن چنین است: ممکن است وجه این که کلمه «رضوان» به صورت نکره آورده شده است، اشاره به عظمت رضای الهی باشد که فوق تصور انسان است. و نیز ممکن است مقصود از آن بیان برتری رضای خداوند از سایر نعمت های بهشتی باشد. گواه بر این مطالب، جمله «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» است که رستگاری را منحصر در «رضوان الله» می داند؛ زیرا پاداش های بهشتی نیز در پرتو رضایت خداوند، نعمت محسوب می شوند، و گرنه لذت بدون محبت و رضای خداوند، نعمت نخواهد بود.<sup>۱</sup>

این آیه ضرورت تحقیق را نشان می دهد. و می توان بیان داشت در خصوص موضوع پیشنهادی کتب اخلاقی به ذکر بحث شکر و نعمت پرداخته اند و در زمینه وظایف، تفاسیر را بررسی کرده اند، اما کمتر نگاه پژوهشی و موشکافانه به این موضوع شده است از این رو بررسی وظایف انسان ها در برابر نعمت های خداوند ضروری به نظر می رسد.

پژوهش حاضر در سه محور مطالب را دسته بندی می کند:

۱. نمونه ای از وظایف در برابر نعمت ها برطبق آیات قرآن - یاد کردن نعمت ها ، دین مدار بودن با ولایت ، نگهداری از نعمت ها ، تبدیل نکردن نعمت به نعمت - .
۲. بررسی وظایف مهم انسان از قبیل شکر - شکر را سپاسگزاری زبانی یا عملی در برابر ناسپاسی و کفران دانسته اند - .
۳. سرانجام کفران نعمت : هر که حق را انکار کند به ضرر اوست و هر که عمل خوب انجام دهد بهشت و سعادت را برای خود آماده می کند .

### یاد کردن نعمت ها

یکی از ویژگی های پیامبران در دعوت به راه توحید یادآوری نعمت هائی است که خدا در اختیار بشر نهاده است زیرا پرستش از آن کسی است که وجود و حیات و زندگی انسان از جانب اوست و چون حیات انسان در گرو نعمت هائی است که خدا به او ارزانی داشته است ، طبعاً پرستش نیز از آن او است و در این مورد پیامبران مانند هود و صالح تذکراتی دارند که قرآن یادآور شده است .

هود به قوم خود می گوید : «فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (الأعراف، ۶۹/۷) ؛ «پس نعمت های خداوند را به یاد آورید ؛ باشد که رستگار شوید» .

همچنین در حدیث امام صادق (ع) آمده است : «آشکار کردن و بیان نعمت محبوبتر از نگه داشتن و پنهان کردن آن است» .<sup>۲</sup>

یکی از وظایف این است که نعمت ها را بشمارید و یاد کنید . به واسطه نعمت ها برتری دادیم از این برتری استفاده و انجام وظیفه باید کرد .<sup>۳</sup>

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (البقرة، ۴۷/۲) ؛ «ای پسران اسرائیل به یاد آرید نعمت مرا که به شما دادم [و بیاد آورید] که شما را بر مردم برتری دادم» .

مراد از «نِعْمَتِي» همان هایی است که موجب فضیلت بنی اسرائیل شده است ، جمله «وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ» این مطلب را روشن می کند . در آیه دیگر : «نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» (ابراهیم، ۶/۱۴) ، نجات از فرعونیان صریحاً از مصادیق نعمت شمرده شده است . متأسفانه یهود از این تفضیل بهره برداری نکردند ، با موسی (ع) مخالفت ها نمودند پس

از رفتن موسی (ع) به کوه طور، گوساله پرستی آغاز کردند، قرآن می خواهد بگوید، این که قرآن موضوع تفضیل را به رخ آنها می کشد چنان که در گذشته وسیله هدایت را برای شما فراهم کردیم و با آن برتری یافتید الآن نیز با پیامبر اسلام وسیله هدایت فراهم شده است به او ایمان بیاورید. «أَيُّ فَضَلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» ظهورش در همه مردمان است. اعم از گذشته و آینده اصولاً این گونه تفضیل ها قائم به عموم است، فضیلت فردی بسته به ایمان و عمل است مسلمان باشد یا غیر مسلمان، ما هم اگر اهل ایمان و عمل نباشیم فضیلتی بر دیگران نداریم. مثلاً می گوئیم: امت ایران با وجود امام خمینی (ره) بر دیگران برتری دارد این قائم به عموم است نه فرد فرد ملت ایران.<sup>۴</sup>

خداوند پس از ذکر فراز و نشیب های بسیار و الطاف خویش و عصیان آنها و کیفیتهایی که دیدند، باز به سخن اول برگشته و از مخالفت قرآن بر حذرشان می دارد که نعمت مرا یاد آرید، و از آخرت که در آن نه عوضی پذیرفته خواهد شد و نه شفاعتی بهره ای خواهد داد، بترسید. آری هم آنها بترسند و هم مسلمانانی که قرآن را پشت سر انداخته اند.<sup>۵</sup>

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (البقرة، ۴۰/۲)؛ «ای پسران اسرائیل بیاد آرید نعمت مرا که به شما دادم و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم و فقط از من بترسید».

مراد از «نِعْمَتِي» ظاهراً بعثت پیامبران در بنی اسرائیل است که همه افتخارشان و حتی نجات از چنگ فرعون مرهون همان بعثت است. در جای دیگر آمده که موسی (ع) به آنها گفت: «يَا قَوْمِ ادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ...» (المائدة، ۲۰/۵) علی هذا جعل انبیاء همان نعمت است. در جمله «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» مراد از عهد الله به نظر پذیرفتن نبوت رسول خدا (ص) است که از آنها در کتابشان پیمان گرفته شده بود، چنان که فرموده: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي بَجَدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...» (الأعراف، ۱۵۷/۷)؛ اینکه فرموده: او را در تورات و انجیل می یابند، پس، از آنها به ایمان آوردن پیمان گرفته شده بود.

«أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ» عهد آنها همان نتیجه ایمان آنها به رسول خدا (ص) است که سعادت دنیا و آخرت باشد چنان که در ذیل آیه گذشته اعراف آمده است «الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ» (الأعراف، ۱۵۷/۷). در این آیه به ایمان آورندگان رستگاری وعده شده است.<sup>۶</sup>

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُتَوَكِّفَاتٍ وَأَتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (المائدة، ۲۰/۵)؛ «یاد کن آن هنگام را که موسی به قوم خودش گفت ای قوم نعمت خدا را به خاطر آرید آنگاه که در میان شما پیغمبران فرستاد و شما را پادشاهی داد و به شما آنچه را که به هیچ یک از اهل عالم نداد عطا کرد».

آنچه را که موسی (ع) به قومش گفت: نعمت وجود رسولی که در بین شماست بیاد آورید و بر قول او مخالفت نکنید. مقصود کنایه از امت محمد (ص) است به این که حال امت موسی (ع) را بیاد آرید و نعمت هائی را که خداوند به آنها و پدرانشان داده بود از قبیل امر موسی و گم شدن و سرگردان بودنشان در وادی «تیه» به مدت چهل سال، تا این که بیدار و متنبه شوند نسبت به نعمت هائی که خداوند به آنها داده است، و قول پیامبر (ص) را مخالفت نکنند و از امر او درباره علی (ع) خارج نشوند پس گمراه نشوند چنانکه قوم موسی (ع) گمراه شدند.<sup>۷</sup>

### دین مدار بودن با ولایت

«الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (المائدة، ۳/۵).

«الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» نشان می دهد، که مراد روز به خصوصی است و در آن واقعه مهمی روی داده که دشمنان نومید شده اند، از این که اسلام را از بین ببرند و یا مسلمانان را به کفر برگردانند «وَاخْشَوْنَ» دستور می دهد، که باید از خدا بترسند و اختلاف و تنازع به وجود نیاورند و گرنه ضعیف می شوند، باز دشمن به آنها روی می آورد، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...»؛ یعنی: در همین روز که کفار مأیوس شدند، دین را کامل کردیم، پس هر دو «الْيَوْمَ» یکی است، اکمال دین آن است که گفتنی ها همه گفته شده باشد، دیگر نقصانی نماند، مراد از «نِعْمَتِي» همان دین است که به اتمام رسید، آن دین کامل و تمام مورد رضایت خداست که برای شما باشد.

روایات شیعه و اهل سنت حاکی است، که این آیه در حجة الوداع روز غدیر خم به هنگام اعلام خلافت علی بن ابی طالب (ع) نازل شد.<sup>۸</sup>

## نگهداری از نعمت ها

خداوند نعمت را تغییر نمی دهد، انسان خودش نعمت خود را تغییر می دهد. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الأَنْفَال، ۵۳/۸)؛ «تغییر نعمت و خذلان کفار بدان سبب است که خدا نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد، مگر این که آنها لیاقت خویش را تغییر دهند، خدا شنوا و داناست». یعنی: آن عقاب و نقیمت روی این قاعده و ناموس بود، که خدا در اثر از بین رفتن استعداد و صلاحیت، نعمت را به نقیمت مبدل می کند.

مراد از «ما» در «مَا بِأَنْفُسِهِمْ» استعداد و صلاحیت است، تقدیر آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الرعد، ۱۱/۱۳) چنین است: ان الله لا یغیر ما بقوم من نعمة حتى یغیروا ما بانفسهم من استعداد و صلاحية. مراد از «ما» در اول نعمت و سرنوشت و در دوم استعداد و صلاحیت است، در آیه مورد تفسیر «نِعْمَةٌ» در جای «ما» در سوره رعد قرار گرفته است. در نهج البلاغه خطبه ۵۵ فرموده: «ما برای پیشرفت اسلام در رکاب رسول خدا (ص) پدران، پسران برادران و عموهای خود را می کشتیم...» تا می فرماید: «چون خدا دید، در طرفداری از توحید صادقیم، بر دشمنان ما ذلت و بر ما نصرت نازل فرمود»، یعنی: استعداد و صلاحیت آن را یافتیم، که مورد نصرت و یاری خدا واقع شویم. علی هذا، انسان در اثر تلاش های مثبت و عقائد خوب مستحق رحمت می شود، و اگر کارهای بد و افکار ناهموار پیشه کند، استعداد و لیاقت نعمت از او می رود، نعمت به نقیمت مبدل می شود، هر دو آیه شریفه: این حقیقت را بازگو می کنند. «أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ «خدا، خواست استعدادها را می شنود و به آن استعدادها داناست».<sup>۹</sup>

## تبدیل نکردن نعمت به نقیمت

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ» (ابراهیم، ۲۸/۱۴)؛ «آیا ندانسته ای کسانی را که نعمت خدا را از روی کفران تبدیل کرده و قوم خود را به خانه هلاک کشیده اند». این آیه و دو آیه بعدی درباره آنهایی است، که به کلمه خبیثه شرک و کفر چسبیده و در اثر کفران، نعمت خدا را به نقیمت مبدل کرده اند و به جای رسیدن موهبات و سعادت دنیا و آخرت، خودشان و قوم خود را اهل جهنم کرده اند و از این که قوم خود را وارد جهنم

کرده‌اند، فهمیده می‌شود؛ که مراد از «الَّذِينَ» همان مستکبران و پیشوایان ستمگر هستند. که در آیه ۲۱ گذشت، درباره فرعون آمده: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ» (هود، ۹۸/۱۱) «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (القصص، ۴۱/۲۸).

منظور از تبدیل نعمت در آیه ظاهراً استفاده‌های انحرافی از نعمت‌های خداست و اگر مراد تبدیل شکر به کفران باشد، منظور شکر عملی است، آیه خطاب است به رسول خدا (ص)، یعنی: آیا نگاه نکردی به آنان که از اقوام گذشته و از قوم تو که نعمت خدا را تبدیل کردند.

از علی (ع) نقل شده: مراد از «الَّذِينَ» کفار قریش است و نیز از آن حضرت منقول است که مراد از آن دو گروه بدکار از قریش بنی امیه و بنی مغیره می‌باشند.

ناگفته نماند: همه اینها از باب مصداق است، مضمون آیه اعم از اینهاست.<sup>۱۰</sup>

## شکر

یکی از وظایف ما در برابر نعمت‌ها شکر آن می‌باشد. ۷۵ مرتبه در قرآن واژه شکر به کار رفته است.

شکر: شکر را سپاسگزاری زبانی یا عملی در برابر ناسپاسی و کفران دانسته‌اند. صاحب التحقیق می‌گوید: نشان دادن تقدیر و احترام در قبال نعمتی آشکار یا پنهان که از ناحیه منعم رسیده است، در حالی که کفران پوشاندن نعمت و عدم تقدیر از منعم به شمار می‌رود<sup>۱۱</sup>. قرشی در قاموس قرآن نیز می‌گوید: شکر ثناگویی در مقابل نعمت است<sup>۱۲</sup>. راغب اصفهانی هم گوید: شکر یادآوری نعمت و اظهار آن است و ضد آن کفر به معنای نسیان و پوشاندن نعمت. شکر بر سه قسمت است؛ شکر قلب، شکر زبان، شکر سایر جوارح و آن مکافات نعمت به قدر قدرت است.<sup>۱۳</sup>

جالب است که صفت شاکر مشترک بین خدا و انسان است. «فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (البقرة، ۱۵۸/۲)، «شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ» (النحل، ۱۶/۱۲۱) به گفته صاحب قاموس قرآن، شکر خدا توسط انسان همان یادآوری نعمت‌های الهی و ثناگویی در مقابل آنهاست و شکر خداوند پاداش عمل صالح بنده است و از این لحاظ خداوند شاکر و شکور است: «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ» (فاطر، ۳۵/۳۰).

مطابق روایات کمترین مرتبه شکر به زبان است و بالاترین مرحله آن سرایت شکرگزاری به عمل انسان و رعایت جانب ذات لایزال الهی و فرمان های او . عن ابی عبدالله (ع) قال : «شکر النعم اجتناب المحارم» . ۱۴

شکر از دیدگاه معصومین (ع) : شکرگزاری نعمتی است ، که بزرگان دین در به دست آوردن آن کوشیده اند و خویش را بدان آراسته اند . توفیقی که انسان به درگاه حق به دست می آورد ، نعمتی است ، ارزنده که خداوند او را بدان مفتخر نموده و لازم است به پاس این شکرگزاری به شکری دیگر پردازد . چنانچه امام سجاد (ع) در مناجات شاکرین می فرماید : چگونه می توانم ، حق شکر تو را به جای آورم . در حالی که همین شکر من نیاز به شکر جدیدی دارد و هر زمانی که می گویم : «الحمد لله» . بر من فرض است که به خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم : «الحمد لله» .

حضرت علی (ع) در موارد متعددی به اهمیت شکر و فضیلت آن اشاره کرده و می فرماید : «حمد و سپاس سزای خداوندی است که حمد را به نعمت ها و نعمت ها را به شکر پیوند زده و به ازاء نعمت ها حمد را واجب کرده و شکر را سبب فراوانی آنها قرار داده ، بر نعمت هایش او را حمد می کنیم چنان که بر بلایش سپاسگزاریم» . ۱۵

حضرت علی (ع) فرموده است : «ای مردم ؛ زهد ، دل نبستن به دنیا ، کم کردن آرزوها و شکرگزاری نعمت های - خداوندی - و دوری از حرام هاست . پس اگر به این سه چیز دست نیافتید حرام بر شکیبایی و صبر شما غالب نشود و شکرگزاری از نعمت ها را فراموش نکنید» . ۱۶ شکر به هنگام برخورداری از نعمت ها و یادآوری عظمت و ارزش آنها اعم از مادی و معنوی موجبات تقرب به درگاه الهی و قرار گرفتن در بستر پرستش حق است که نهایت هدف جهان خلقت می باشد .

انجام اعمال صالح و بروز رفتار صحیح و پسندیده از جلوه های شکرگزاری و بیانگر تواضع ، معرفت و شناخت بندگان با ایمان است و مسلماً باید خداوند را به عمل شکر گفت ، اما بزرگان و پیشوایان دین حمد و سپاس از طریق زبان را نیز نوعی شکرگزاری دانسته اند . صفوان جمّال می گوید : امام صادق (ع) به من فرمودند : «خدا هر نعمتی که به بنده ای دهد کوچک یا بزرگ و او بگوید : الحمد لله شکرش را به جا آورده» و باز فرمود : «خدا هر نعمتی به بنده اش دهد که آن را از دل بفهمد ، شکرش را ادا کرده است» . ۱۷

از آموزه‌های دینی درمی‌یابیم، که ایمان دو قسم است: یکی صبر و دیگری شکر، چنانچه در احوالات پیامبر اسلام (ص) آورده‌اند، که هرگاه امری پیش می‌آید، که آن حضرت را شاد می‌کرد می‌فرمود: «حمد خدا را بر این نعمت» و چون امر غم‌آوری برایش رخ می‌داد، می‌فرمود: «حمد خدا را به هر حال». ۱۸

تشکر از واسطه‌های نعمت: از نشانه‌های ایمان در وهله اول سپاسگزاری و شکر نسبت به خداوند است، که مظهر لطف و بخشش بوده و با نعمت‌های فراوان مخلوقاتش را به بندگی و اطاعت از خویش فرمان داده است. در مرتبه دوم تشکر از کسانی که راه رسیدن به نعمات الهی را هموار نموده و واسطه این فیض شده‌اند، و وظیفه‌ای است که مورد سفارش خدا و اولیاء دین می‌باشد. در روایت است که: «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق».

شکر نعمت موجب توسعه نعمت: شکر نعمت موجب توسعه نعمت برای خود انسان است و کفران نعمت موجب نابودی نعمت می‌شود: «فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (النمل، ۴۰/۲۷)؛ «و چون [سلیمان] آن را در نزد خویش مستقر دید، گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید، که آیا شکر می‌ورزم یا کفران، و هر کس شکر ورزد، جز این نیست که به سود خویش شکر ورزیده است و هر کس کفران کند، [بداند که] پروردگارم بی‌نیاز [و] بخشنده است».

«فَلَمَّا رَأَهُ» دستش را دراز کرد و تخت را آورد در مدتی کمتر از چشم به هم زدن سلیمان وقتی دید، تخت بلقیس پیش چشمش مستقر است. «مُسْتَقِرًّا قَالَ» جهت اظهار نعمت خدا و این که منعم را در این نعمت دادن می‌بیند. گفت: «هَذَا» این آوردن تخت قبل از چشم بر هم زدن از طرف وزیر من «مِنْ فَضْلِ رَبِّي»؛ «از فضل پروردگار است». «لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»؛ «تا مرا بیازماید که شکر نعمت می‌کنم یا کفران آن» شکرگزار مطلق نعمت‌ها هستم یا نه؟! «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»؛ «هر که سپاسگزار بود به خود سپاس نهاده [چون حقیقت وجودش خداست] و هر کس کفران نعمت کند، پروردگار از او و از شکرش بی‌نیاز است».

«کریم»: پروردگار من کریم است و هر کس کفران نعمت کند نعمتش را از او دریغ

نمی‌دارد، هر کس شکرگزار باشد، فضل خویش را به او فزونی می‌بخشد. ۱۹

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الإنسان، ۳/۷۶)؛ «ما او را به راه آورده‌ایم، چه سپاسگزار باشد، چه ناسپاس». منظور از هدایت؛ ارائه طریق است شاید به هدایت تکوینی نیز شامل باشد، شکر؛ اظهار نعمت و قدردانی از آن و کفران پوشاندن نعمت و ناسپاسی به آن است، سبیل همان راه حق است که انسان را به سعادت می‌رساند. شاکر و کفور حال است از ضمیر هدیناه»، یعنی: در هر حال که باشد، از طرف خدا هدایت شده است و حجت بر او تمام گردیده است. ۲۰

یاد نعمت و شکر آنها موجب توسعه نعمت‌ها می‌شود و کفر موجب نابودی آن می‌شود: «فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون» (البقرة، ۱۵۲/۲)؛ «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و سپس شکر نعمت من به جای آرید و کفران نعمت نکنید».

«فَادْكُرُونِي»: یعنی مرا به یاد آورید به وسیله زبان، بلند و آهسته و به وسیله جان و دل سرتی، و هنگامی که فعلی را به جا می‌آورید به وسیله یادآوری امر و نهی و هنگام نعمت به وسیله شکر و سپاس. «أَذْكَرُكُمْ»: «ذکر» با کسر ذال، حفظ کردن چیزی در خاطر و ذهن است. در فضیلت یاد، همین بس که این آیه دلالت می‌کند بر این که یادآوری بنده، یادآوری خدا را به دنبال دارد و هیچ شرفی از این بالاتر و شریفتر نیست و نیز در شماری از اخبار قدسی وارد شده که خداوند می‌فرماید: «من همنشین کسی هستم که مرا به یاد آورد و به ذکر من پردازد» ۲۱. این سخن، بیانگر آن است که هیچ شرافتی شریفتر از ذکر نیست. از امام صادق (ع)، روایت شده است که فرمود: «کسی که با حقیقت به یاد خدا پردازد، او مطیع خداست، و کسی که غافل از یاد خدا باشد، گناهکار است». و طاعت و مطیع بودن، نشانه هدایت یافتن و معصیت و نافرمانی، نشانه گمراهی است. پس اصل طاعت و معصیت، ناشی از ذکر و غفلت است.

«وَأَشْكُرُوا لِي»: شکر عبارت از ملاحظه کردن انعام منعم است در نعمت، و ملاحظه حق منعم است در نعمت دادن و لذا به تعظیم منعم به جهت نعمت دادن، تفسیر شده است و لازم است ملاحظه کردن حق منعم در نعمت دادن و در خور نعمت به این که نعمت را در همان غایتی که به خاطر آن نعمت داده شده، صرف کند و لذا گاهی شکر تفسیر می‌شود به صرف کردن و استفاده از نعمت در آن چیزی که به خاطر آن آفریده شده است.

«وَلَا تَكْفُرُونَ»: مراد از کفر در اینجا، کفر نعمت‌ها است و آن عبارت از مخفی کردن و پوشیده نگهداشتن نعمت و ندادن حق منعم است در مورد نعمت. و این که شکر کردن موجب ازدیاد نعمت‌ها و کفران آن موجب زوال نعمت است. از مواردی است که آیات و اخبار و حکایات و امثال در این زمینه زیاد است، پس عاقل باید به شکر کردن مداومت داشته، از کفران نعمت بپرهیزد. ۲۲

اگر اهل پرستش اید شکرگزار نعمت‌ها باشید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (البقرة، ۱۷۲/۲)؛ «ای اهل ایمان! روزی حلال و پاکیزه‌ای که ما نصیب شما کرده‌ایم، بخورید و شکر خدای را به جای آرید و تنها سپاس او را گوید، اگر شما تنها خدا را می‌پرستید».

«وَاشْكُرُوا لِلَّهِ»: مقصود از شکر در اینجا، صرف کردن نعمت در راه درست آن است. گویا که خدای تعالی می‌خواهد بگوید: پس از ملاحظه انعام ما در نعمت شایسته است به چیزی که نعمت به خاطر آن خلق شده، توجه شود و این معنا به سبب رو برتافتن مردم از حضور و توجه به آن چیزی از نعمت است که به خاطر آن آفریده شده، حاصل می‌شود. «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»: شرط تهییجی است و تنبیه است بر این که شایسته است عبادت مؤمن منحصر بر معبودش باشد و در عبادتش به غیر معبود نظر نکند. از قبیل رضایت، نزدیکی، بهشت، خلاصی از آتش و غرض‌های مباح دیگر و نیز غرض‌های فاسد حرام، از قبیل ریا، نیک‌نامی، منصب و مقام، محبوب شدن بین مردم و غیر اینها را در نظر نگیرد. پس باید منحصر بودن عبادت مؤمن در معبودش، یک امر مسلم و استثناء‌ناپذیر باشد. ۲۳

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (النحل، ۱۱۴/۱۶)؛ «پس شما مؤمنان از آنچه که خدا روزی حلال و طیب قرار داده تناول کنید و شکر نعمتش را به جای آرید».

ما حصل سخن این که پیامبری از ایشان آمد تکذیب کردند پس عذاب در حالی که ستمکار بودند در برشان گرفت، شکر نعمت و روزی را که خداوند به طور حلال و طیب ارزانی‌تان داشته است به جای بیاورید و ناسپاسی او را نکنید همان طوری که اهل قریه کردند اگر فقط بندگی و عبادت می‌کنید. ۲۴

شکر سبب دوری از عذاب الهی است: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ

اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (النساء، ۴/۱۴۷)؛ «اگر شکر نعمت کردید و ایمان آوردید خدا با معذب کردن شما می خواهد چه بکند؟ با آنکه خدا پاداش دهنده و دانا به اعمال است». یعنی: نگوئید که خدا با ما دشمنی می ورزد خدا می خواهد با عذاب کردن شما چه بکند و چه نیازی به عذاب شما دارد، این کفران و عدم ایمان شماست که شما را مستحق عذاب می کند «وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» حال آن که خدا پاداش دهنده و دانا به اعمال است نه تنها عذابتان نمی کند بلکه پاداش هم می دهد. اگر بعد از ایمان به خدا، نعمت های خدا را در راه های مثبت مصرف کنیم از عذاب نجات خواهیم یافت. ۲۵

تشکر از نعمت های خویشان: انسان فقط برای نعمت های خودش نباید تشکر کند بلکه نسبت به نعمت هایی که به خویشانش مخصوصا والدین داده شده باید تشکر کند، «فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (النمل، ۲۷/۱۹) «سلیمان از سخن مورچه لبخند زد و خندید، گفت: پروردگارا نصیب کن بر نعمتی که بر من و بر پدر و مادرم داده ای شکر کنم، و عمل صالحی که دوست داری انجام دهم و مرا در ردیف بندگان شایسته ات قرار بده».

«فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا» سلیمان (ع) تبسم نمود در حالی که از گفتار مورچه می خندید، چون از قدرت خدا، از این که سخن مورچه را شنیده بود مخصوصا از راه دور تعجب می کرد، یا از نعمت خدا بر او تبسم نمود، یعنی: از این که خداوند به او توانایی شنیدن سخن مورچه و فهم مقصود آن را داده بود، یا از زیرکی مورچه و تمیز دادن آن بین نابود کننده مورچه و غیر او و شناختن سلیمان (ع) و لشکریانش خنده اش گرفت.

«وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» به من الهام کن یا مرا بر شکر نعمت خود حریص نما، که همان نعمت فهمیدن زبان حیوانات می باشد.  
یا مقصود جنس نعمتی است که خداوند به سلیمان (ع) داده است.

«وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ» نعمتی که بر پدر و مادرم دادی که فرزندی همانند من به آنان عطا نمودی یا سایر نعمت هایی که داده ای. «وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» تا عمل من شکر فعلی و عملی نعمت های تو باشد.

«وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» خدایا مرا با رحمت خود در بین بندگان صالحت

داخل نما، در دنیا یا در آخرت یا در هر دو. ۲۶

شکرگزاری از کمالات انسان: با این که شکرگزاری از کمالات ویژه ی انسان است بندگان شاکر بسیار کم اند. «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (سبأ، ۳۴/۱۳)؛ «خانواده داود از باب شکر گذاری اعمال صالح انجام بدهید و بندگان شاکر من کم هستند». یعنی: در مقابل این همه تفضل، اعمال صالح انجام بدهید تا شکر نعمت ها را به جای آورده باشید، «شُكْرًا» تمیز است از «اعْمَلُوا»، و آن خطاب است به سلیمان و سائر فرزندان داود(ع)، آیه نشان می دهد که اعمال نیک نوعی از شکرگزاری است.

«الشَّكُورُ» صیغه مبالغه است و آن کسی است که پی در پی شکر کند. در میزان فرموده: جمله «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» یا در مقام ترفیع عظمت اهل شکر است که نائل شوندگان به این مقام کم هستند و یا در مقام تعلیل است، گویا گفته شده: آنها کم می باشند، عده شان را زیاد کنید.

طبرسی (رحمة الله) فرموده: در این جمله دلالت هست که مؤمن شاکر در هر عصر کم است.

### سراجنام کفران نعمت

واژه کفر ۵۲۴ بار در قرآن آمده است که تعدادی از آنها در مورد کفران نعمت است: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (البقرة، ۱۲۶/۲)؛ «و چون ابراهیم عرض کرد پروردگارا این شهر را جای امن قرار ده و روزی اهلش را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند، فراوان کن و فرمود هر که با وجود این نعمت راه کفر پیمود و سپاس نگذارد، در دنیا اندکی بهره مندش کنیم و در آخرت او را به آتش دوزخ معذب نماییم، که بدترین منزلگاه است».

از اینجا تا چهار آیه، دعای ابراهیم و اسماعیل است؛ یعنی: ابراهیم گفت: «خدایا این محیط را سرزمین امن و امان قرار بده و هر که در آن زندگی کند نعمت هایت را بر آن ارزانی دار تا با کمال آرامش زندگی کنند». از جمله: «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» معلوم می شود که آن حضرت دعای خویش را مخصوص مؤمنان نموده گویی جانب ادب را مراعات کرده و برای همه نخواستہ است ولی چون به حکم: «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ

عَطَاءِ رَبِّكَ» (الإسراء، ۲۰/۱۷) باید همه در دنیا از نعمت خدا بهره‌مند شوند. خدا در جواب فرمود: «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ»؛ یعنی: کفار نیز از این امن و نعمت کمی بهره دارند و آن گاه به آتش کشیده شوند. لفظ «أَضْطَرُّهُ» برای آن است که آن کشیدن، اضطراری است ابراهیم(ع) برای کفار دعا نکرد، حق هم همان بود، خداوند با یک حساب طبیعی جواب داد و هر دو کاملاً حق است، زندگی ظاهری بسته به امنیت و اقتصاد است که ابراهیم(ع) هر دو را خواسته است.

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» اگر «مصیر» مصدر میمی باشد فاعل «بش» مضمون جمله ما قبل است یعنی: کشیده شدن به آتش، بد انتقال و بازگشتی است و اگر اسم مکان باشد؛ فاعل آن «النَّار» است. ۲۷

کسی به نعمت خدا که ایمان است کافر شود خشم الهی او را فرا می‌گیرد: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (النحل، ۱۰۶/۱۶)؛ «هر که بعد از ایمان آوردن، به خدا کافر شود، نه آنکه مجبور شده و دلش با ایمان آرام است، بلکه آن کس که سینه اش را با کفر آکنده، آنها را غضبی است از خدا و عذابی بزرگ».

کلمه «اطمینان» به معنای سکون و آرامش است، و «شرح صدر» به معنای گشادی و وسعت آن است «شرح صدر» به معنای باز کردن سینه به نور الهی و سکینه‌ای از ناحیه خدا و روحی از او است، هم چنان که خدای تعالی در حکایت دعای موسی فرموده: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه، ۲۵/۲۰)، و درباره رسول خدا(ص) فرموده: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (الشرح، ۱/۹۴)، و نیز فرموده: «أَقَمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ» (الزمر، ۲۲/۳۹)، و شرح دادن کلامی که مشکل است؛ به معنای بسط آن و اظهار معانی پنهان آن است. ۲۸

حاصل مقصود این است که: کسانی که بعد از ایمان تظاهر به کفر می‌کنند و مجبور به گفتن کلمه کفر می‌شوند، ولی دل هایشان مطمئن به ایمان است از غضب خدا مستثناء هستند. «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا»؛ یعنی؛ کسی که سینه خود را برای کفر گشاده کرده و کفر را پذیرفته و به آن خشنود گشته و آن را در خود جای داده چنین کسی مورد غضب خدایی است، این که گفتیم «کسانی که بعد از ایمانشان به خدا کفر بورزند» آنها بی نیستند که در دل ایمان دارند ولی در زبان مجبور به گفتن کفر می‌شوند، بلکه منظور کسانی است

که در دل کفر را پذیرفته باشند. ۲۹

کفران نعمت تیشه به ریشه‌ی خود انسان می‌زند: «مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُقْسِمُ لَهُمْ يَمْهَدُونَ» (الروم، ۳۰ / ۴۴)؛ «هر که کافر شود، کفرش بر علیه اوست و هر که عمل شایسته انجام دهد برای خویش آماده می‌کند». تفسیری است بر آیه فوق که هر که حق را انکار کند به ضرر اوست و هر که عمل خوب انجام دهد بهشت و سعادت را برای خود آماده می‌کند، در مجمع البیان از منصور بن حازم از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: «ان العمل الصالح ليسبق صاحبه الى الجنة فيمهد له كما يمهد لأحدكم خادمه فرأشه». ۳۰

### نتیجه

در پایان بحث وظایف انسان در برابر نعمت‌های خداوند جا دارد پاسخ این پرسش و این نکته داده شود که جدای از به دست آوردن نعمت‌های اخروی آیا می‌توان بیان داشت که در این دنیا تفاوتی وجود ندارد میان کسانی که وظایف خود را در برابر نعمت‌های الهی انجام می‌دهند و کسانی که کفران نعمت می‌کنند و وظایف را زیر پا می‌گذارند. این مطلب از دو جهت بررسی می‌شود:

اولاً: کسانی که کفران نعمت می‌کنند از نعمت‌های الهی در این دنیا بهره‌مند می‌شوند همچنان که علت آن مطابق این آیه توضیح داده شده است. «لِيَلْبُؤِي أَلشُّكْرُ أَمْ أَلْكَفْرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (النحل، ۲۷/۴۰)؛ «تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌ورزم یا کفران، و هر کس شکر ورزد جز این نیست که به سود خویش شکر ورزیده است و هر کس کفران کند، [بداند که] پروردگارم بی‌نیاز [و] بخشنده است».

«لِيَلْبُؤِي أَلشُّكْرُ أَمْ أَلْكَفْرُ»؛ تا مرا بیازماید که شکر نعمت می‌کنم یا کفران آن، شکرگزار مطلق نعمت‌ها هستم یا نه؟! «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ»؛ هر که سپاسگزار بود به خود سپاس نهاده - چون حقیقت وجودش خداست - و هر کس کفران نعمت کند پروردگار از او و از شکرش بی‌نیازست.

«کَرِيمٌ» پروردگار من کریم است و هر کس کفران نعمت کند نعمتش را از او دریغ نمی‌دارد، هر کس شکرگزار باشد فضل خویش را به او فزونی می‌بخشد. ۳۱

به حکم: «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَهَوَآءًا مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ» (الإسراء، ۱۷/۲۰)؛ باید همه در دنیا از

نعمت خدا بهره مند شوند .

ثانیا: کسانی که وظیفه خود را در برابر نعمت ها انجام می دهند در همین دنیا نیز بهره ای عایدشان می شود که در جامعه انسانی ارزش بسیاری دارد از جمله آرامشی که در سایه آن توکل به دست می آورند .

حضرت علی (ع) در موارد متعددی به اهمیت شکر و فضیلت آن اشاره کرد و می فرماید :  
«حمد و سپاس سزای خداوندی است که حمد را به نعمت ها و نعمت ها را به شکر پیوند زده و به ازاء نعمت ها حمد را واجب کرده و شکر را سبب فراوانی آنها قرار داده ، بر نعمت هایش او را حمد می کنیم چنان که بر بلایش سپاسگزاریم» . ۳۲

- 
- |                                           |                                             |
|-------------------------------------------|---------------------------------------------|
| ۱ . ترجمه المیزان، ۳۳۹/۹ .                | ۱۷ . الکافی «ترجمه مصطفوی»، ۲۹۳/۴ .         |
| ۲ . الکافی «ترجمه مصطفوی»، ۴۴۰/۶ .        | ۱۸ . همان/۲۸۹ .                             |
| ۳ . منشور جاوید «سیحانی»، ۳۶۱/۱۰ .        | ۱۹ . تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادة . |
| ۴ . تفسیر أحسن الحديث، ۱۲۲/۱ .            | ۲۰ . تفسیر أحسن الحديث، ۴۷۲/۱۱ .            |
| ۵ . همان/۲۳۰ .                            | ۲۱ . الکافی «ترجمه مصطفوی»، ۴۹۶/۲ .         |
| ۶ . همان/۱۰۹ .                            | ۲۲ . تفسیر بیان السعادة...، ۲۹۹/۲ .         |
| ۷ . تفسیر بیان السعادة، ۳۱۱/۴ .           | ۲۳ . همان/۳۳۷ .                             |
| ۸ . تفسیر أحسن الحديث، ۱۹ / ۳ .           | ۲۴ . همان، ۲۰۴/۸ .                          |
| ۹ . همان، ۱۵۰/۴ .                         | ۲۵ . تفسیر أحسن الحديث، ۴۸۷ / ۲ .           |
| ۱۰ . همان، ۳۰۱ / ۵ .                      | ۲۶ . تفسیر بیان السعادة...، ۶۳/۱۱ .         |
| ۱۱ . التحقيق في كلمات القرآن، ۹۹/۶ .      | ۲۷ . تفسیر أحسن الحديث، ۲۴۱/۱ .             |
| ۱۲ . قاموس قرآن «قرشی»، ۶۲/۴ .            | ۲۸ . المفردات/۴۴۹ «شرح» .                   |
| ۱۳ . المفردات/۴۶۱ «شکر» .                 | ۲۹ . ترجمه المیزان، ۵۱۰/۱۲ .                |
| ۱۴ . تفسیر أحسن الحديث، ۶۴ / ۴ .          | ۳۰ . تفسیر أحسن الحديث، ۲۱۷/۸ .             |
| ۱۵ . نهج البلاغه «ترجمه دین پرور»/خ ۱۱۳ . | ۳۱ . تفسیر بیان السعادة...، ۸۲/۱۱ .         |
| ۱۶ . همان/خ ۸۰ .                          | ۳۲ . نهج البلاغه/خ ۱۱۳ .                    |